

بیمارستان‌های دوره آل بویه

رقیه السادات عظیمی*

کارشناس ارشد تاریخ ایران اسلامی

چکیده

پزشکی از جمله علوم است که تحت تعالیم عالیه اسلام در قرن اول تا سوم با حضور پزشکان جندی‌شاپور و حمایت تنی چند از خلفای عباسی رشد چشمگیری یافت و سپس با قدرت‌گیری آل‌بویه و دست‌یابی بر بخش‌های غربی به خصوص بغداد، پایتخت جهان اسلام، روند این تحولات شتاب بیشتری یافت.

بر همین اساس شناخت جایگاه پزشکی در زمان آل بویه به عنوان حلقه استمرار پیوند دانش پزشکی پیش از اسلام به دوران اسلامی از اهمیت به سزایی برخوردار است؛ به همین جهت هدف از این مطالعه بررسی بیمارستان‌های دوره آل بویه می باشد.

نتایج تحقیق، بیانگر آن است که، حمایت‌های بی دریغ امرای آل بویه بخصوص عضدالدوله موجبات ارتقای سطح بهداشت و درمان جامعه را به همراه داشته‌است. پیامد عوامل فوق، جذب دانشمندان و پزشکان برجسته‌ای بود که بدون توجه به مشکلات گوناگون، به بهترین وجه به امر پزشکی و حتی انتقال اطلاعات طبی خود از طریق تهیه کتاب و حفظ آنها به صورت تالیف، ترجمه چنان کارنامه درخشانی از خود به جای گذاشتند که به جرات می‌توان این گونه نتیجه‌گیری کرد که حاصل تجربیات آنان پایه و اساس تمدن پزشکی غرب بوده است.

واژگان کلیدی: آل‌بویه، بیمارستان، بغداد، پزشکی، عضدالدوله.

تاریخ دریافت: تیر ۹۱

تاریخ پذیرش: شهریور ۹۱

مقدمه:

از ساخت بیمارستان نیز غافل نمانده و در شهرهای مهمی چون بغداد، اصفهان و شیراز مراکز درمانی که ضمن درمان بیماران، مراکزی برای تحقیق و مطالعه پزشکان به شمار می‌رفته‌اند را پایه‌گذاری کردند. حاصل این فعالیتها تدوین کتابهای متعدد پزشکی بود.

با توجه به این که پزشکی دوران آل بویه یک دوره اوج و شکوه از تاریخ پزشکی اسلامی است، می‌تواند به عنوان منبع غنی دانش مورد بهره‌برداری قرار گیرد. البته این را هم باید دانست، که هیچ‌گاه علمی که در دسترس ما هستند به یکباره ساخته و پرداخته نشده، بلکه گذشتگان با امکانات بسیار اندک خود در هر دوره ای جزیی بر آن افزودند، تا سازمان امروزی

طی دوران حکومت آل بویه، پزشکی به صورت شگفت‌انگیزی پیشرفت کرد، تحقیق و مطالعه جنبه جدیتر و دقیقتری به خود گرفت و به جای رساله‌های کوتاه علمی دایره-المعارفهای جامع پزشکی به وسیله مسلمانان تالیف شد. تحقیقهای تجربی و مطالعات بالینی هم از نظر دور نماند، از یک سو بیماریهای منطقه‌ای و محلی مورد بررسی قرار گرفت و از سوی دیگر بهداشت تن و روان را مورد مطالعه قرار دادند و در کنار این موارد، عملکرد جداگانه هریک از اندامها را مورد بررسی قرار دادند و از جهتی نیز در فنون درمانی و داروسازی به کشفیات تازه‌ای دست یافتند. دولت مردان آل بویه همچنین

امر بهداشت و درمان و احداث مراکز درمانی گوی سبقت را از اعصار دیگر ربود و پزشکان بزرگی چون علی بن عباس مجوسی، ابن سینا و غیره را پرورش داد.

بیمارستان در دوره آل بویه

مهمترین مراکز آموزش پزشکی، تحقیق در آموزش پزشکی، بیمارستانها بودند. زمانی که در جهان اسلام بیمارستانها و آموزشگاههایی با روش جندی شاپور پای گرفت، کلمه بیمارستان یا مخفف آن مارستان (۱) نیز از زبان فارسی وارد فرهنگ عرب گردید.

نخستین موسسه درمانی در بلاد اسلام، در سال ۸۸ (هـ.ق) در دمشق به امر ولید بن عبدالملک اموی (۲) برای جمع آوری دیوانگان ساخته شد. بودجه این مرکز توسط دولت تعیین می شد، تا انقراض دولت اموی، این مرکز درمانی که نمی توان آن را بیمارستان نامید، در جهان اسلام منحصر به فرد بود.

منصور نخستین خلیفه عباسی پایه گذار ورود طبای جندی شاپور به بغداد، بیمارستانی تاسیس نکرد، فقط نوانخانه هایی برای کوران و پیرزنان دایر کرد (۳) و جراحی زیدان احتمال می دهد که منصور یا جانشین او، تیمارستانی را نیز در بغداد تاسیس کرده باشند. (۳)

اولین ساختمان بهداشتی درمانی که می توان آن را بیمارستان نام نهاد، به دستور هارون الرشید (۴) به سبک بیمارستان جندی شاپور به سال ۱۹۵ (هـ.ق) توسط جبرئیل ابن بختیشوع ساخته شد. ریاست آن به عهده جبرئیل قرار گرفت و طبایی چون ماسویه پزشک را نیز برای کاردر آنجا انتخاب کردند. (۵)، دومین بیمارستان توسط برمکیان و به ریاست ابن دهن پزشک هندی در بغداد ساخته شد مورد استفاده عموم قرار گرفت. (۳)

بیمارستان سیده، یکی دیگر از بیمارستانهای دوران خلافت عباسی است که توسط مادر مقتدر خلیفه عباسی معروف به سیده در سال ۳۰۶ (هـ.ق) افتتاح گردید. مخارج آن در سال هفت هزار دینار بود. (۶)، در دوره های بعد ساخت بیمارستان توسعه زیادی یافت، آدام متز در کتاب خود آورده است که به اشارت سنان در سال ۳۲۹ (هـ.ق) بیمارستان نوینی در تپه

آن شکل گیرد چاره ای نیست جز برای دانستن ارزش این سازمان علمی به گذشته رجوع کرد، عقاید جدید و قدیم را با هم مقایسه کرد. هدف این مقاله بررسی فراز و نشیبهای علم پزشکی در دوره آل بویه با تکیه بر منابع اصلی است و تلاش می نماید تا گامی هر چند کوتاه در شکل گیری ارتباط بین گذشته و حال این علم برداشته شود.

مطالب این مقاله با عنوان، بیمارستان در دوره آل بویه، شامل زیرمجموعه هایی چون بیمارستان عضدی، شیراز، اصفهان، بیمارستان سیار و تیمارستان می گردد، مطلب آخر این مقاله پس از پرداختن به تشکیلات و ساختار بیمارستانها به نتیجه گیری می پردازد.

در جریان این مطالعه بزرگترین مشکل، کمبود تعداد منابع در حوزه پزشکی قرون اولیه اسلامی بود، چرا که بیشتر منابع دست اول به اوضاع سیاسی پرداخته و از بررسی مباحث پزشکی، بهداشت و درمان دوره آل بویه غافل مانده اند، به همین خاطر، اطلاعات بسیار ناچیزی از بیماری و سطح بهداشت مردم در محدوده مورد بحث وجود دارد.

روش بررسی:

پزشکی در قرن چهارم هجری به دلیل عنایت حاکمان آل بویه و برقراری یک دوره آرامش نسبی، به شکوفایی قابل توجهی دست یافت. سرزمینهای غربی ایران بخصوص بغداد، اصفهان و شیراز و ری که اصلترین مراکز تحت حکومت آل بویه بودند، به مراکز مهمی برای گسترش فعالیت پزشکی و بهداشتی، ساخت و تجهیز بیمارستان تبدیل شدند. در این میان بغداد به عنوان پایتخت جهان اسلام در شکل گیری این مراکز، جذب دانشمندان و طبیبان نقش مهمتری ایفا می کرد. حضور پزشکانی که از سراسر جهان اسلام راهی بغداد می شدند در کنار تشویقی که از سوی امرا بخصوص عضدالدوله نسبت به آنان به عمل می آمد، پیشرفت علم پزشکی را صد چندان می کرد.

این علاقه و عنایت زایدالوصفی که برای ترویج علم و فرهنگ و ارتقای مقام هنرمندان و دانشمندان در این دوره می شد به همت حکام و بزرگان آل بویه شکل گرفت و نهایتاً در

زيبايي بر كناره غربى دجله تاسيس شد كه سومين بيمارستان بغداد و محل سابق كاخ هارون الرشيد بود. (۷)

خليفه مقتدر بآله نيز به توصيه سنان بن ثابت در محله باب- الشام بغداد، بيمارستان المقتدرى را تاسيس كرد و ماهانه دويست دينار به آن اختصاص داد. (۶)، ديگر از افرادى كه در امر ساخت بيمارستان نقش بسزايى داشتند، على بن عيسى بود كه با خرج خود بيمارستانى در بغداد بنا كرد، علاوه بر آن، وى به وضع بيمارستانها و مقررات مربوط به آن نيز سرو سامان بخشيد. (۸)

لازم به ذكر است كه خلفاى عباسى در دوره اول خلافت، علاوه بر تاسيس مدارس پزشكى و راه اندازى بيمارستانها، به برگزارى سمينارهاى پزشكى در موسم حج نيز اهتمام مى- ورزيدند. در اين سمينارها دانشمندان با ارائه تحقيقات خود در زمينه هاى پزشكى و گياهان دارويى به تبادل نيز مى پرداختند. (۹)

حاکمان آل بويه نيز از اين قافله علم عقب نماندند، براى اولين بار، معزالدوله در سال ۳۵۵ (هـ.ق) بيمارستانى را كنار پل، برپا ساخت و اوقاف واملاكى با درآمد سالانه پنج هزار دينار براى آن معين كرد. (۷)، محل آن، زندان بغداد معروف به زندان جديد بود؛ البته معزالدوله قبل از اتمام بناى آن، وفات يافت. (۵)

بيمارستان عضدى

با وجود بيمارستانهاى متعدد، بغداد هنوز از لحاظ وسعت شهر و كثرت نفوس، به بيمارستان ديگرى احتياج داشت. لذا در زمان فرمانروايى آل بويه، عضدالدوله امر داد براى رفع اين ضرورت بيمارستانى بنا كنند. اين بيمارستان در سده چهارم هجرى، در سال ۳۷۲ (هـ.ق) (۱۰) در جانب غربى و در آباد- ترين بخش اين شهر يعنى ربيع و كرخ، درپهلوى غربى پل باب الطاق (۱۱) گشايش يافت. بيمارستان را به نام عضدالدوله بيمارستان عضدى خواندند.

عدهاى معتقدند كه عضدالدوله سعى در تجديد بنا و تعمير بيمارستان بغداد را داشت در خصوص مكان ساخت بيمارستان نظرات متعدد بيان شده است، كه ظاهراً در گذشته تحت نظر

محمد بن زكرباى رازى بنا شده بود و بعد از اين تجديد بنا، به نام وى بيمارستان عضدى خوانده شد. (۱۲)، آدام متز نيز معتقد است عضدالدوله بر بناى بيمارستان هارون الرشيد بيمارستان خود را بنا كرد. (۷)، هزينه و مصارف اين بيمارستان از درآمد دولت كه توسط عضدالدوله وقف گرديده بود (۱۳) تامين مى گرديد.

در آن پزشكان و معالجه ها و خزانه دارها و دربانها و وكلا و بازرسانى را به كار گماشته شد و براى آن دارو و نوشيدنى و ديگر وسايل را نيز فراهم كرد. (۱۰)، بيمارستان داراى داروخانه اى بود كه كلييه داروهاى لازم را از اقصى نقاط در آنجا گرد آورده بودند. (۱۴)

در اطراف بيمارستان عضدى حدود صد دكان آباد قرار داشت. به بيماران لحاف و تشك داده مى شد. دلاک، آشپز و دربان در آنجا مشغول خدمت بودند و باغى جنب بيمارستان قرار داشت كه ميوه هاى آن به مصرف بيماران مى رسيد. (۵)، در اين بيمارستان مانند ديگر بيمارستانهاى زمان خود، معالجه بيماران هم به صورت سرپايى و هم بسترى انجام مى شد. خدمت كارورزى متداول بود، دفتري هم براى وجوه صدقات وجود داشت. حتى به نظر مى آيد نوعى دستگاه پرستارى هم در آن معمول بوده است. (۱۵)، اطباى كشيك شبانه هم داشتند. (۴)

رييس بيمارستان را اگر سريانى بود، ساعور مى ناميدند، واگر مدير بيمارستان مسلمان بود، او را رييس الاطبا (رييس پزشكان) مى ناميدند. (۹)، مدير ارشد داروخانه با عنوان معتبر شيخ صيدلانى خوانده مى شد، كارمندان پايينتر با عنوان فارسى مهتر ناميده مى شدند (۸)، آنهايى كه كار پست تر داشتند، مانند ظرف شويان، باربران و ديگر كاركنانى كه در داروخانه خدمت- مى كردند به شرايدار معروف بودند. (۲۷)

هر بيمارستان به دو قسمت تقسيم مى شد، قسمتى مخصوص معالجه زنان و قسمت ديگر مخصوص مردان، اين امر از نظر اجراى مقررات شرعى لازم و ضرورى بود. (۸)، اغذيه و ادويه هر قسمت نيز جدا و مخصوص به خود بود. (۲)، هريك از بخشهاى دوگانه بيمارستان به چندين قسمت كوچكتر تقسيم مى شده است كه بستگى به نوع بيماريها داشت،

مانند انواع بیماریها، سرماخوردگیها، جراحات (۹) بزرگترین سالن بیمارستان برای خواباندن بیماران عمومی به کار می رفت که آن هم به اتاقهای جداگانه ای تقسیم می شد تا این گونه بیماران تب دار، بیماران روانی و مبتلایان به سرما خوردگی از هم جدا باشند. (۸)

اتاقهای دیگر نیز در بیمارستان وجود داشت که مخصوص اعمال جراحی، بیماریهای چشم و کارهای شکسته بندی بوده است (۸)، نکته قابل توجه این که در بیمارستانها معمولاً به مسلمان و ذمی یکسان رسیدگی می شد. (۷)،

فهرستی از صورت رژیم های غذایی و داروهای مورد استفاده در بیمارستان عضدی در یک اثر خطی که در موزه بریتانیا موجود است یافت شده است. (۸)، امید است که در آینده ای نزدیک اطلاعات کاملتری از این بیمارستان عظیم که مدتها یکی از مراکز بزرگ درمان بیماران و تدریس علم طب برای طلاب و علاقه مندان علم طب بود بدست آید. در تمامی بیمارستانهای این دوره، از جمله بیمارستان عضدی، داروسازان، دندانسازها و عموم پزشکان تحت نظر بهداری کل بودند و از هر پزشکی که می خواست شروع به کار کند امتحان مخصوصی به عمل می آمد. (۱۶)، در کنار تمام این تجهیزات، حاذقترین پزشکان آن زمان نیز برای تصدی و اداره آن معین گردیدند، ابن ابی اصیبعه تعداد اولیه آن را بیست و چهار طبیب دانسته است. (۶)

در بین این بیست و چهار پزشک تخصصهای مختلف قرار داشت، از جمله کحالانی (چشم پزشکان) مانند ابونصر دحلی، جراحانی چون ابوالخیر و ابوالحسن بن نفاح (۶) جراح شکسته بند چون ابوالصلت (۶) از دیگر طبیبان معروف این بیمارستان جبرئیل طبیب مخصوص عضدالدوله در شیراز بود (۱۷) که به ریاست بیمارستان برگزیده شد. ابن مندویه از اصفهان، ابوالحسن علی ابراهیم ابن بکس که کارش اغلب تعلیم طب به افراد فاقد شرایط بوده، ابوالحسن علی بن کشکریا، ابو یعقوب اهوازی، القس الرومی، بنوحسنون، ابو عیسی بقیه بودند (۶) علاوه بر پزشکان متخصص، تعداد زیادی پزشک عمومی هم در استخدام بیمارستان درآمدند. درباره تعداد کل پزشکان، منابع موجود از لحاظ ارائه ارقام واقعی فقیر است، اما زمانی که

از بیمارستانی به این عظمت متخصصینی از نقاط مختلف استخدام می گردد مطمئناً از نظر کارکنان هم تامین هستند، اما تاریخ ارقام دقیقی در اختیار قرار نداده است.

بیمارستانها علاوه بر رسیدگی به امر بهداشت افراد، مهمترین مکانی برای تدریس طب نیز محسوب می گردید. (۱۸)، در همین راستا در این بیمارستان، بخشی برای تدریس استادان و حضور دانشجویان در نظر گرفته شده بود (۹)، چنان که ابوالحسن علی بن ابراهیم بکس از جمله اطبایی بود که توسط عضدالدوله جهت تدریس علم طب استخدام گردید. دانشجویان پزشکی هم موظف بودند قسمت زیادی از تحصیلات پزشکی خود را در بیمارستانها بگذرانند و از همان ابتدا در بیمارستان و کنار بیمار با کسب تجربیات روزانه، با عمل پزشکی آشنا گردند. آنان برای این کار حقوق و مقرری دریافت می کردند. (۲)، حضور در بیمارستان برای طبای دوره آل بویه چنان اهمیت داشت که علی بن عباس مجوسی در این خصوص بیان داشته که قسمت اعظم ترقیات او در علم طب از راه تجربه و معالجات در مریض خانه ها حاصل شده است نه از راه مطالعه کتابها. (۱۹)، در بیمارستان علاوه بر طب، داروسازی نیز تدریس می شد و شاگردان علاوه بر تحصیل علمی، تمرین عملی نیز داشتند. (۳)

پس از فوت عضدالدوله شکوه اولیه بیمارستان از بین نرفت و اشتغال در آن تا مدتها جزیی از شهرت طیبیان عصر به شمار می رفت. بیمارستان تا چند قرن بعد از عضدالدوله برپا بود. ابن جبیر در سال ۵۸۰ هجری بیمارستان را دیده و آن را این گونه وصف می نماید: بین شارع و دروازه بصره بازار بیمارستان قرار دارد که خود شهرکی است و بیمارستان مشهور بغداد در این محله واقع شده است، این بیمارستان بر ساحل دجله است و هر روز دوشنبه و پنجشنبه پزشکان بدان سرکشی می کنند و از احوال بیماران آگاه می شوند و آنچه را بیماران نیاز دارند برای آنان آماده می کنند و پرستارانی نزد ایشانند که به پختن غذاها و آماده سازی داروها مشغولند. بیمارستان کاخی بزرگ شامل اتاقها و کوشکهای متعدد و تمام لوازم و سامانهای خانه های شاهی است و آب دجله بدان وارد شود. (۲۰)

این بیمارستان حتی تا زمان حمله مغولان در سال ۶۵۶ ه.ق نیز پا بر جا بود. جوینی در جهانگشای خود هنگام روایت تاریخ جنگ بیان می‌دارد که "آغاز جنگ از آن طرف که بیمارستان عضدی است، صورت گرفت" (۲۱) این امر بیانگر فعال بودن بیمارستان است. عاقبت ابن خلکان بیمارستان عضدی را در نیمه دوم قرن هفتم که عمر درازی را از زمان تاسیس سپری کرده، در نهایت عظمت طوری وصف می‌نماید که در نظم و ترتیب در دنیا نظیر ندارد: "لیس فی الدنیا مثل ترتیبه، و فرع من بنائه سنه ثمان و ستین و ثلاثمائه و اعدله من الالات ما یقصر الشرح عن وصفه". از حیث وسعت و عظمت و خوبی بنا و نیز مجهز بودن به تمام اسباب و آلات در تمام دنیا، بیمارستانی نظیر آن نبوده است؛ آلات و وسایل کار به اندازه‌ای در آن فراهم کرد که قلم از وصفش عاجز است او برای ساخت آن مال بسیاری خرج کرده بود (۲۲) ظاهراً بیمارستان در دوران مغول آسیب فراوان دیده است، چرا که ابن بطوطه در نیمه اول قرن هشتم از ویرانه های باقی مانده آن که چون کاخی بزرگ در بخش غربی بغداد و در محله باب البصره است یاد می‌کند. (۲۳)

بیمارستان شیراز

علاوه بر بیمارستان عضدی در بغداد، عضدالدوله در شیراز نیز بیمارستانی ساخته بود که قدمتش بیش از بیمارستان بغداد بود. این بیمارستان در قسمتی از دانشگاهی قرار داشت که در آن فلسفه، نجوم، طب، شیمی و ریاضیات تدریس می‌شد (۸)، مقدسی از آن این گونه یاد کرده است: بیمارستان شیراز از مسجد جامع دور و بیمارستانی مجهز است و پزشکان و پرستاران ماهر و مواجب بگیرانی دارد که مانند آن را در هیچ جا دیده نشد (۲۴)، این مکان با آنکه در زمان ابن بلخی مولف فارسنامه حدود ۵۱۰ - (ه.ق) برپا بوده اما ظاهراً دچار آسیب شده بود، که فقط "دارالکتب" آن نیکو مانده بود. (۲۵)

به احتمال قوی، بیمارستان عضدی شیراز بعد از آسیبی که ابن بلخی از آن ذکر می‌کند، مجدداً آباد گردید. زرکوب شیرازی مولف شیرازنامه در سال ۷۳۴ (ه.ق) از آبادانی دارالشفای عضدی نام می‌برد (۲۶) و در ادامه بیان می‌کند که

آن بیمارستان را عضدالدوله "در نفس شیراز از غایت غمخواری مسلمانان بنا فرمود و بسیاری از مواضع ملکی خود بر آنجا وقف کرد". (۲۶)

بیمارستان اصفهان

در همان روزگار که شاخه‌ای از آل بویه بر اصفهان و ری نیز حکمروایی می‌کردند، بیمارستان معتبری در پایتخت آنان یعنی اصفهان برپا بود. ظاهراً اطلاع زیادی از آن در دست نیست. برای اولین بار، مقدسی از این بیمارستان نام می‌برد، او ضمن شرح بیمارستان عضدی در شیراز آن را همانند بیمارستان اصفهان یاد کرده و گفته است: بیمارستان شیراز همانند بیمارستان اصفهان است، البته بیمارستان اصفهان آبادتر از بیمارستان شیراز است (۲۶)، بار دیگر ابن ابی اصیبعه از بیمارستان اصفهان نام می‌برد که ابن مندویه در آن جا به درمان بیماران مشغول بود. (۶)، احتمال می‌رود بیمارستان اصفهان، قبل از بیمارستان عضدی بغداد، کم و بیش هم زمان با بیمارستان شیراز احداث گردیده باشد. از آنجایی که اصفهان، یکی از پایتختهای سه‌گانه دیلمیان، بوده است می‌توان نتیجه گرفت این بیمارستان نیز در روزگار آل بویه به بهره برداری رسیده باشد.

بیمارستان سیار

علاوه بر بیمارستانهای ثابت، گاهی اکیپ‌های درمانی سیار نیز به وجود می‌آمد که به شهرها و روستاها اعزام می‌شد تا طبایی همراه با داروهای لازم به دهات و آبادی‌های دور و نزدیک بروند و بیمارانی را که به بیمارستانها و طبیبهای شهر دسترسی ندارند مورد مداوا قرار دهند. این کار برای اولین بار به دستور علی بن عیسی وزیر مقتدر صورت گرفت. سنان بن - ثابت که مدتی از عمر خود را به صورت یک پزشک سیار گذرانده بود (۸) سرپرست این برنامه بود.

سنان به همکاران خود دستور داده بود که با هر وسیله‌ای که در اختیار دارند به مناطقی که انواع بیماریها و آفتهای گوناگون شایع است، حرکت کنند. (۲۷)، به احتمال زیاد این امر در زمان آل بویه نیز ادامه یافته است.

بیمارستانهای سیار در هنگام جنگ سپاهیان را نیز همراهی می کرد، که باید از حضور پزشکانی چون ابوالعلائی فارسی در سپاه عضدالدوله در هنگام جنگی نام برد که تب و نوبه در سپاه بیداد می کرد. تعدادی از سپاهیان از این بیماری در گذشتند؛ عاقبت وی توانست طریقه درمان تب و نوبه را دریابد" (۲۸)

تیمارستان

عضدالدوله بجز بیمارستان بغداد، تیمارستان (دارالشفایی) نیز ساخت که به معالجه دیوانگان می پرداخت. (۲۹)، در تاریخ گزیده آمده است که: "چون دارالشفای بغداد تمام شد، عضدالدوله به تماشای آن رفت، دیوانه ای بر بند بود با عضدالدوله گفت: ای امیر اگر نه همه کارهای شما باشگونه است دیوانه تویی، بر من بند حرامست. عضدالدوله گفت: در چه دیوانگی دیدی؛ دیوانه گفت، اول آنکه مال از عاقلان می ستانی و بر دیوانگان صرف می کنی دوم آنکه، شفا دادن به امر خداست تعالی و تقدس و تو دارالشفای می سازی و خود را شفا رساننده می پنداری، برتر ازین دیوانگی چه باشد" (۳۰).

نتیجه گیری:

با ورود آل بویه به عرصه سیاست و اعمال نفوذ در دستگاه خلافت، فضای نسبتاً مناسبی بوجود آمد و پزشکان توانستند به کارهای علمی رو آوردند، عواملی چند سبب شد تا ساخت بیمارستان در دوره آل بویه در نقطه اوج خود قرار گیرد: اولین

علت آن را باید علاقه و اهتمام امرای آل بویه به علوم بخصوص علم پزشکی دانست، چنان که معزالدوله به عنوان اولین قدم در پیشبرد علمی جامعه، اقدام به ساخت بیمارستان در بغداد کرد. رفتار دور از تعصب مذهبی امرای آل بویه با پیروان سایر ادیان، عامل دیگر پیشرفت دانش و شکوفایی در حکومت آل بویه بود. چنان که اهل ذمه با احترام در میان مسلمان زندگی می کردند و بعضی از آنان هم توسط امیران بویه به مقامات بالا می رسیدند. تعداد زیادی پزشک نیز بودند که تحت حمایت امرای بویه قرار گرفته و هیچ گاه به علت اهل ذمه بودن طرد نشدند. این تسامح مذهبی چنان در جامعه مورد قبول قرار گرفته بود که در زمان مرگ ابراهیم بن هلال دانشمند مسیحی، شریف بزرگوار سید رضی برای او مرثیه خواند.

توجه به امور رفاهی، عمران و آبادانی سرزمین تحت تابعیت آل بویه را نیز نباید از نظر دور داشت، چرا که برای رشد پایه علمی یک جامعه، امنیت حرف اول را می زند، همچنین علاقه امرای این خاندان به علم و دانش و احترام زایدالوصفی آنان به طبقه دانشمندان و تشکیل مجالس بحث و مناظره، حضور تمامی فرقه های مسلمان و غیر مسلمان علم و ادب در این مجالس علمی، به جذب علما و دانشمندان در این دوره ختم گردید. تمامی این عوامل دست به دست هم داده و یک دوره طلایی در تاریخ طب سنتی ایران بوجود آورد.

REFERENCE:

1. Zabihollah Safa: Perspective of Iranian culture and its international influence . Helmand, Tehran, page: 85, 1375.
2. Ghorbani lahiji, zeinolabedin: History of Islamic culture and civilization. Office of Islamic Culture Publication, page: 196, B.
3. Zidan, Jorji: Islamic civilization. Translation: Javaherkalam, Ali. Amirkabir, Tehran.pp:610, 608, 1379.
4. Zarrinkoob ,Abdolhossein : Islam repertoire. Amirkabir, Tehran.pp: 57,58,1369
5. Najmabadi,Mahmoud: The medical history of Islam(Until the advent of Islam Mughal era). Institute of Tehran University Publications and Printing, Tehran.pp775,769,778,1375.
6. Ibn Abi Osaibeh Ahmad-Ibn Ghasem: Oyun Al;-Anba Fi Tabaghat Al-Ateba, Volume 1, Frankfvrđ Germany.pp222,310. 1416 AH.
7. Metz, Adam: Islamic civilization in the fourth century Or the Islamic Renaissance. Volume 2. Translation: Gharagozlou, Alireza Zekavati. Amirkabir , Tehran. Pp: 58, 420,. 1364.
8. Elgood ,Cyril: A Medical History of Persia and the Eastern Caliphate. Translation: Baher Forghani. Amirkabir , Tehran. Pp:157, 202, 206, 210,211. 1386 .
9. Maki, M. K.: Islamic Civilization in the Abbasid era. Translation: Sepehri, Mohammad,Samt . Tehran., P: 131, 352 ,354. 1383.
10. Ibn Jozi, Almntzm: Web Virtual Library of the Academy of Medical Sciences. page :1388.
11. MUQADDAS,Abu Abdullah Muhammad ibn Ahmad: Ahsan at Taghasim fi Ma'rifat al Aqalim Translation: Alinaghi MONZAVI , Company Authors and translators in Iran. Tehran ,Page: 166. 1361.
12. Khezri, Ahmadreza: From the beginning to the end of the Abbasid caliphate Buwayhid. Samt, Tehran. Page, 165.1378.
13. Zahirodin Alrvzravry, Muhammad ibn al-Husayn Llvzyr Abbey shoja: The book follows the Tajarib al-Umam, The third component, Human Mtbth Altmdn Al-Sinaa, Egypt. Page: 69, 1334.
14. Ibn Albry, Ahron Ghryghvryvs Mkhtsrldvl history,. Translation: Taj Pur, Muhammad Ali and H. doctor Reyazi,Etlaat, Tehran.page: 238, 1364.
15. Arberry, A. G and thirteen East experts: Iran Heritage, translate: Birashk, Ahmad and others, Translation agency Nshrktab, Tehran,page: 462.1336.
16. Arnold, Sr tmas, Alfred Guillaume: Heritage of Islam or what the West owes to the United Nations, Translation: Alam, Mustafa. mehr, Tehran. P: 123.
17. Qfty, Jamal al-Din Hasan Ali: History Al-hk ma' to effort Behin Darati, Tehran University Publications and Printing. P. 204, 1347.
18. Will Durant: History of Civilization, translation: Saremi, A. Taleb and others, Volume 4, Part I , Publication of Islamic Education. Page: 315, 1368.
19. Mohadesi, A.: History of Medicine in Buwayhid. Tabriz, p. 62, 1377.
20. Ibn Jubair:Travels of Ibn Jubayr; Translation:Atabaki,parviz, Ed: William Wright. Astan Quds Razavi. Mshhad.page: 276,1370.

21. Jovaini, 'Ata Malek 'Ala al-Din _ - Tarikh-e-Jahan Gosha-ye Jovaini . Ed. Mohammad ebn 'Abdolvahab Qazvini, Volume3. Leiden, and London, page: 288. 1355.
22. Ebn-e-Khalakan, Shams al-Din , Vafiyat al-'Ayan. under Abbas, Ehsan, Volume4, Beirut. Pp. 54-55.
23. Ebn-e-Battuteh, Safarnameh-ye Ebn-e-Battuteh , Translation: Mohammad 'Ali Movahed, Volume1. Sepehr Naghsh, Tehran. Page, 1376
24. MUQADDAS, Abu Abdullah Muhammad ibn Ahmad: Ahsan at Taghasim fi Ma'rifat al Aqalim, effort Mkhzvm, MA. Significant reduction al Altar, Beirut. Page: 329, 1408.
25. Ibn al-Balkhi: Fars Name effort: Guy Lestrage and Alan Nicholson, world - books, Tehran. Pages: 124, 1363.
26. Zrkvb Shirazi: Shahabuddin Ahmad bin Abi al-Khair, Shiraz Nameh. Efforts: Vaez Javadi, Ismail. Iranian Cultural Foundation. Page: 51, 1350.
27. Jafari, Y.: In the context of Muslim history. Office of Islamic Culture Publication, Tehran. page: 10, 1371.
28. Savedji, Haj Mirza A. and others. Name Daneshvaran Nasery, Volume 2, Press Institute Daralfkr. Qom. Page: 13.
29. Zarrinkoob , Abdolhossein: The date of the end of the Sasanian Buwayhid, Volume 2, Amirkabir, Tehran. P 436, 1380.
30. Mostaufi, Hamdollah : Tarikh-e-Gozideh, Efforts: Navaei, Abdol-Hosseini. Amirkabir, Tehran. pp: 415-6, 1362.